

تجلی مضامین قرآن کریم در شعر ابوالعتاهیه

جهانگیر امیری^۱

چکیده:

اسماعیل بن قاسم بن سوید بن کیسان العنزی ملقب به ابوالعتاهیه در گذشته سال ۲۱۳ هجری از شاعران برجسته و مطرح عصر عباسی است وی در همه فنون شعری، شاعری چیره دست و ماهر بوده و از بزرگترین شاعران نوآور عصر عباسی بشمار می رود وی در زمینه زهدخوش درخشید و باسرودن قصائدی زیبا در باب زهد آن را به اوج خود رسانید و به عنوان یک فن شعری مستقل پایه گذاری نمود از اشعار این شاعر بزرگ خصوصاً زهدیات او چنین برمی آید که وی با قرآن کریم انس و الفتی دیرینه داشت چراکه بسیاری از مضامین مختلف و متنوع قرآنی را در قالب سروده‌هایی زیبا و شیوا به نظم کشید. تا آنجا که شاید گزاره نباشد اگر گفته شود شعر او به ویژه زهدیاتش ترجمان منظوم قرآن کریم است این پژوهش به منظور اثبات اثر پذیری ابوالعتاهیه از قرآن کریم در بعد مضمونی انجام گردیده است هر چند که اثر پذیری او از بعد ساختاری قرآن کریم نیز در جای خود قابل بحث و بررسی است و با توجه به اینکه شعر ابوالعتاهیه نماینده بارز بخش وسیعی از ادبیات عصر عباسی است لذا در صورت اثبات اثر پذیری این شاعر بزرگ از قرآن کریم به طور طبیعی اثر پذیری شعر عباسی (یا دست کم بخش قابل توجهی از آن) از قرآن کریم اثبات می‌گردد.

کلید واژه‌ها: تجلی، مضامین، قرآن کریم، شعر ابوالعتاهیه

طرح مسأله

قرآن کریم از آغاز نزول تا کنون به خاطر و حیانی بودن و در نتیجه، برخوردار از جمال لفظی و معنوی غیر قابل وصف همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. و در هر دوره از حال اصحاب شعر و ادب به فراخور ذوق و استعداد خود از گنجیه بی پایان الفاظ، اسالیب و معانی و مضامین قرآن کریم بهره‌ها برده‌اند. در میان شاعران عصر عباسی ابوالعتاهیه به خاطر تأثیرپذیری فراوان از مضامین و معانی قرآن کریم جایگاه کم نظیر و بلکه بی نظیر دارد. شعر ابوالعتاهیه به خاطر انس و مصاحبت طولانی او با قرآن کریم از شیوایی، سادگی، پاک‌ی و دورنمایه‌های قرآنی فراوانی برخوردار است و از نمونه‌های بارز آن بخش از ادبیات عرب بشمار می رود که تحت تأثیر قرآن قرار گرفته است. با این حال این موضوع آن گونه که شایسته است مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است از آنجا که ابوالعتاهیه مضامین فراوانی را از قرآن کریم اقتباس نموده که بررسی همه آنها مجال بس وسیعتر از این مقال را می طلبد لذا نگارنده تنها ۱۰ مضمون را به مصداق آیه کریمه «تلك عشرة كاملة» بر گزیده و آنها را با ذکر آیات و ابیات مربوط مورد بررسی قرار داده است این مضامین که بیشتر مضامین دینی اخلاقی هستند، از این قرارند:

توحید و مبدأ شناسی، معاد و روز قیامت، مکافات عمل، نکوهش دنیا، تقوی، شکر و سپاس، مبارزه با هواهای نفسانی، صبر و بردباری، عمل صالح و مرگ، این پژوهش به گونه تحلیلی توصیفی انجام گردیده و مبنای نگارنده بر رعایت اجمال و اختصار بوده است.

شرح حال شاعر

بنا بر گواهی مورخان تاریخ ادبیات عرب ابوالعتاهیه از شاعران برجسته و نوآور عصر عباسی اول است ابوالعتاهیه لقب اوست که بر نامش غلبه یافته است. نام وی اسماعیل بن قاسم بن سوید بن کیسان العنزی ابواسحاق است ابوالفرج اصفهانی گوید او را از آن جهت «ابوالعتاهیه» خواندند که یک روز مهدی عباسی به او گفت: «انت انسان متحذلق معته» یعنی تو تظاهر به زیرکی و ذکاوت می کنی وگرنه انسانی احمق بیش نیستی و اینگونه بود که مردم از لفظ «معته» (احمق) برای او کنیه آوردند و او را « ابوالعتاهیه » خواندند. (اصفهانی، ۴/۴)

تجلی مضامین قرآن کریم در شعر ابوالعتاهیه ۶۳

ابوالعتاهیه در حدود سال ۱۳۰ هـ ق در کوفه و بنا بر قولی در عین التمر نزدیک انبار متولد شد و به سال ۲۱۳ هـ ق در بغداد درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. (عمر، ۱۹۲) به گفته ابوالفرج اصفهانی وی به مذهب زیدیه گرایش داشت و امیر المومنین علی (ع) را بعد از رسول خدا (ص) افضل خلق می دانست (همو، ۸/۴) در بعضی از کتب شیعه از جمله «روضات الجنات» احتمال شیعه بودن او داده شده است. (علیان، ۱۹۹۱/۳۷) البته عده‌ای از مردم هم روزگارش با دیده شک و تردید به مذهب وی می نگریستند و آشکار و پنهان به او نسبت زندیق (کافر) می دادند اما این نسبت با توجه به اینکه ابوالعتاهیه بسیاری از مفاهیم شعری خود را از متون اسلامی اخذ نموده ناروا به نظر می‌رسد مصطفی هداده ضمن اشاره به این مطلب در همین خصوص می گوید: ما از صمیم دل بر این باوریم که ابوالعتاهیه زندیق و کافر نبوده است بلکه او صاحب ایمانی استوار بوده که در آن هیچ شکی نمی توان روا داشت. (همو، ۲۶۹) ابیات زیر بهترین دلیل بر ایمان شاعر است شاید او این ابیات را در پاسخ به کسانی که ایمان او به خدا و معاد را زیر سؤال می‌بردند سروده باشد.

وَأَيُّ بَنِي آدَمَ خَالِدٌ	أَلَا أَنَا كَلْنَا بَاءدٌ
وَكُلُّ أَلِي رَبِّهِ عَائِدٌ	وَبَدَوْهُمْ كَانٍ مِّن رَّبِّهِمْ
أَمْ كَيْفَ يَجْحَدُ الْجَاهِدُ	فِيَا عَجِبًا كَيْفَ يَعْصِي الْإِلَهَ
تَدَلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ وَاحِدٌ	وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ

(همو، ۱۱۲ به کوشش مجید)

بدان که همه ما از میان خواهیم رفت کدام یک از فرزندان آدم جاودانه است؟!
آغاز همه آنها از پروردگار است و همگی به سوی پروردگارشان خواهند شتافت
شگفتا چگونه آن انسان منکر و سرکش او را انکار می کند؟!
در هر چیز نشانه او (خدا) ست که بر یکتایی او گواه است.

شاعر در بیت زیر به صراحت آغاز و انجام را خداوند متعال دانسته که آیه کریمه «انا لله

و انا اليه راجعون» (البقره، ۱۵۶) را به ذهن تداعی می‌کند:

أَنَا اللَّهُ وَحْدَهُ وَ إِلِيهِ

أَمَّا الْخَيْرُ كُلُّهُ فَيَدِيهِ

(همو، ۱۱۲)

ما از خداوند یگانه ایم و به سوی او باز می گردیم چنین است که همه
خیرات در دستان توانای اوست

گر چه مهارت ابوالعتاهیه بیشتر در سرودن اشعار زاهدانه بوده است اما در سایر اغراض شعری نیز شاعری چیره دست به حساب می آید تا آنجا که شعر او بدلیل نو آوری، سادگی، روانی و شیوایی و برخوردار از آهنگ و موسیقی زیبا و بهره مندی از مضامین ارزشمند همواره مورد توجه همگان است. ابن قتیبه در باره شعرش چنین گفته است: (معنای کلامش لطیف و الفاظش سهل و روان است و در فنون مختلف شعر سروده است او در بحرهای شعر سروده که نوظهور است و پیش از او در این بحرها کسی شعر نگفته است. (همو، ۵۳۴) مسعودی در توصیف اشعارش گفته است او توانا ترین شاعران در انتخاب واژه های نیکو و سرودن اشعار آسان به وزن های مختلف است تا جایی که در تمام برخوردهایش با مردم به زبان شعر سخن می گفت. (همو، ۱۳۱۷)

ابوالعتاهیه و شعر زهد

ابوالعتاهیه در آغاز جوانی در باب موضوعات تغزلی شعر می سرود اما رفته رفته از زندگی گناه آلود و اسراف گرانه و تجمل آمیز دربار خلفای عباسی خصوصاً مهدی عباسی آزرده خاطر گردید و به زهد و گوشه گیری گرایید و به سرودن اشعاری توأم با مضامین پند و اندرز و زهد و حکمت پرداخت. پژوهشگران روی آوردن ابوالعتاهیه به شعر زهد و حکمت را معلول عواملی همچون سرخوردگی در عشق، فقر مالی، استعداد فطری و ذاتی شاعر و تأثیر پذیری او از فرهنگهای ایرانی، هندی و یونانی دانسته اند. (مقدسی، ۱۵۳) آنگونه که از اشعار و سروده های شاعر فهمیده می شود وی بیش از هر چیز تحت تأثیر قرآن کریم بوده است. شعر ابوالعتاهیه به ویژه زهدیاتش معطر به عطر دل آویز قرآن کریم است و شمیم جانبخش آن مشام جان خواننده و شنونده را می نوازد.
مضامین اشعار ابوالعتاهیه بیشتر حول محور موضوعاتی از قبیل مرگ، بی وفایی و بی ارزش

بودن دنیا، تقوی و پرهیزگاری دعوت به احسان و نیکوکاری و فضائل اخلاقی همچون قناعت، مناعت طبع، عفت و پاکدامنی دور می زند که درو نمایه‌های آن را از قرآن و احادیث رسول خدا (ص) و گفتار امام علی (ع) و پند و اعظان اقتباس برگرفته است. (علیان احمد، ۳۷) اشعار زاهدانه ابوالعتاهیه نماینده بارز شعر دینی و متعهد به ویژه در عصر عباسی اول است. آنگاه که شاعران بزرگی همچون ابونواس و بشار پرچمدار شعر غزل بی پروا و وقیحانه بودند. ابوالعتاهیه پرچمدار شعر پاک و عقیفانه بود.

انگیزه‌های ابوالعتاهیه در بهر گیری از آیات قرآن

ظهور آیات و مفاهیم قرآنی در شعر و ادبیات قبل از هر چیز بیانگر تأثیر این کتاب آسمانی بر ادبیات است. نویسندگان و شاعرانی که با فرهنگ و معارف اسلامی همدم بوده‌اند به گونه ای بارز و چشمگیر دست مایه هنرشان را با آیات قرآنی غنایی خاص بخشیده‌اند. ابوالعتاهیه از جمله این شاعران است که عمری را با آیات قرآن و مضامین و مفاهیم والای آن مانوس بوده است و طبیعی است. که زیباییها و لطافت‌های لفظی و معنوی قرآن کریم بر ادبیات او تأثیر گذار بوده باشد. به طور کلی آنگونه که از دیوان شاعر پیداست انگیزه‌های ابوالعتاهیه در استناد به آیات قرآنی از این قرار بوده است:

۱- ذکر و یاد خدا و تبرک جستن به اوصاف و أسماء الهی که در قرآن آمده است از آن جمله است ابیات زیر:

جَلَّ رَبُّ أَحَاطَ بِالأَشْيَاءِ
وَجَدَّ مَا جَدُّ بغير خفاء
جَلَّ عَن مُشَبِّهٍ لَهُ وَ نَظِيرٍ
وَ تَعَالَى حَقًّا عَلَى القِرْنَاءِ

(همانجا، ۳۲)

الحمد لله الواحد الصمد
فهو الذي به رجائي و سندی

(همانجا، ۱۳۱)

عظیم و بلند مرتبه است پروردگاری که بر همه چیز احاطه دارد و احد

همه کمالات است و عظمتش هویدا است.

برتر از آنست که او را مثل و مانندی باشد و از هر چیز و هر کس بالاتر است.

حمد و ستایش خدایی را سزد که یکتا و بی‌نیاز است تنها به او امیدوارم و به او تکیه می‌کنم

۲- استفاده از آیات قرآن در باب مسائل تعلیمی و حکمی و اخلاقی از دیگر اهداف و انگیزه‌های شاعران است. از آنجا که عامه مردم وعظ و اندرز آمیخته با آیات و مضامین قرآنی را زودتر می‌پذیرند از این رو شاعران در بیان مسائل اخلاقی با بهره‌گیری از فیض قرآن زمینه‌های اعتقادی و عواطف مردم را با خود همسو می‌کنند و بایسته‌های اخلاقی را به مردم تلقین می‌نمایند از آن جمله است ابیات زیر:

فَتُبُّ مِنْ ذُنُوبٍ جَنِيْتِهَا فَمَا أَنْتَ فِي دُنْيَاكَ هَذِي مُخَلَّدٌ

(همانجا، ۱۳۵)

يَاكُ وَالْبَغْيِ وَالْبُهْتَانِ وَالْغَيْبِ وَالشُّكِّ وَالْكَفْرِ وَالطُّغْيَانِ وَالرَّيْبِ

(همانجا، ۶۵)

وَأَخْلَاقُ ذِي الْفَضْلِ مَعْرُوفَةٌ بِيذْلِ الْجَمِيلِ وَكَفِّ الْأَذَى

(همانجا، ۳۷)

از گناهانت توبه کن در این دنیا جاودانه نیستی از ظلم و بهتان و غیبت دوری کن و نیز از شک و کفر و طغیان و گناه.

آنکه صاحب فضل است به احسان و کرم و پرهیز از آزار دیگران شهرت دارد.

چنانکه پیداست ابیات فوق برگرفته از آیات متعدد قرآن کریم است که موضوع آنها بیان فضائل و مکارم اخلاقی است. که از آن جمله است آیه زیر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ أَثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا...» (الحجرات، ۱۲) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها پرهیزید چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند.

۳- از دیگر اهداف ابوالعتهیه در تمسک و استشهاد به آیات نورانی قرآن کریم گواه گرفتن آیات قرآن کریم برای اثبات یک عقیده و نظر است در این مورد غالباً آن بخش از آیه که مورد استدلال شاعر است با ادعای او همسو می‌باشد تا شک و تردید را از ذهن و قلب شنونده بزدايد به عنوان مثال ابوالعتهیه برای اثبات اینکه دادن قرض الحسنه پاداش مضاعفی از سوی خداوند متعال به دنبال دارد چنین می‌سراید.

فأحسن جزاء ما اجتهدت فأنما بقرضیک تجزی و القروضُ ضروب

(همو، ۴۰)

به احسان قرض ده تا خدایت چندین برابر آنچه

به قرض داده ای پاداشت دهد.

بیت مذکور به این آیه کریمه که در زمینه قرض الحسنه نازل شده است اشاره دارد: «ان المصدقین و المصدقات و أقرضوا لله قرضاً حسناً يضاعف لهم و لهم اجرٌ كريمٌ» (الحديد، ۱۸) یعنی: مردان و زنان انفاق کننده و آنها که به خدا قرض الحسنه دهند این قرض الحسنه برای آنها مضاعف می شود و پاداش پر ارزشی دارند.

ابعاد تأثیر پذیری ابوالعتاهیه از قرآن کریم

با اندکی تأمل در دیوان ابوالعتاهیه در می یابیم که اشعار وی مجموعه ای دلپذیر از معارف ارزشمند انسانی و آموزه های الای اسلامی است. آنچه در این زمینه بیش از هر چیز جلوه گری می کند پیوند عمیق اشعار او با آیات قرآن کریم است آنگونه که تأثیر قرآن بر شعر او هم در بعد ساختاری و هم در بعد مضمونی کاملاً مشهود و واضح است ابوالعتاهیه پیرامون انس و همنشینی خود با قرآن اینگونه سروده است:

قد سمعنا الوعظ لو ینفعا و قرأنا جُلَّ آیاتِ الکتب

(همو، ۴۸)

پند و اندرز (قرآن) را شنیدیم و بیشتر آیاتش را خواندیم اگر به کارش بندیم

و از آن بهره مند شویم.

وی حتی از شأن نزول آیات نیز آگاهی داشته است چنانکه در این باره می گوید:

بل این اهل التقی و الانبیاء و من جاءت بفضلهم الآیات و السور

(همانجا، ۱۵۶)

کجایند صاحبان تقوی و پیامبران و آنانکه آیات و سوره ها

در فضیلتشان نازل گردید.

از آنجا که دامنه تأثیر پذیری ابوالعناهیة از قرآن بسیار گسترده می باشد و وسیع می باشد و پرداختن به همه ابعاد آن از حوصله این مقاله خارج است لذا در این مقاله به برخی از مضامین قرآنی که در اشعار ابوالعناهیة نمودی آشکار دارد بسنده نمودیم.

تأثیر پذیری ابوالعناهیة از مضامین قرآنی

۱- توحید و مبدأ شناسی

ابوالعناهیة در بسیاری از اشعار خود به ستایش و ثنای خدا پرداخته و در بکارگیری اسماء باریتعالی از آموزه های قرآنی بهره فراوان برده است که ابیات زیر از آن جمله است:

تعالی الواحدُ الصَّمَدُ الجَمیلُ و حاشی أن یکونَ لَهُ عدیلُ
هُوَ المَلِکُ العَزیزُ وَ کُلُّ شَیْءٍ سواه فهو منتقصٌ ذلیلُ

(همانجا، ۱۳۹)

سبحانَ مَنْ لا شَیْءٌ یعدله کم من بصیرٍ قلبُهُ أعمی

(همانجا، ۱۴۶)

بلند مرتبه است آن خدای یکتا و بی نیاز و زیبا و منزّه است از اینکه او را نظیر و مانندی باشد پادشاه عزیز هستی اوست و هر آنچه جز اوست گرفتار نقصان و خواریست پاک و منزّه است آن خدایی که هیچ چیز با او برابر نیست چه بسیارند انسانهای بینایی که قلبهایشان کور است (از درک این حقیقت عاجزند).

اسماء بکار رفته در ابیات فوق از آیاتی نظیر آیات زیر مستقل گردیده است:

«قل هو الله احد، الله الصمد» (الاخلاص، ۲ و ۱)، «لیس کمثله شیء» (الشوری، ۱۱)، «ویبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام» (الرحمن، ۲۷) و «ولم یکن له شریک فی الملک». (الفرقان، ۲) ابوالعناهیة مبدأ و غایت آفرینش مردم را متذکر گردیده و هدفدار بودن جهان خلقت را با توجه به مضامین قرآنی در اشعار خود مورد تأکید قرار داده است از آن جمله است ابیات زیر:

مِنْ تُرابٍ خُلِقْتَ لا شکَّ فیهِ و غدأنت صائرٌ للتُّرابِ

(همو، ۵۸)

فَلَا تَمْشِ يَوْمًا فِي ثِيَابٍ مَخِيلَةٍ

انك من طين خُلِّقْتَ و ماء

(همانجا، ۲۰)

نَحْنُ بَنُو الْأَرْضِ وَ سَكَّانُهَا

منها خُلِّقْنَا وَ إِلَيْهَا نَصِير

(همانجا، ۱۷۲)

بی شک از خاک آفریده شده ای و فردا بسوی خاک باز می گردی
پس در جامه تکبر و ناز راه مرو که تو از آب و خاک آفریده شده ای
ما فرزندان زمین و ساکنان آنیم از زمین هستیم و بسوی آن باز می گردیم

در ابیات فوق شاعر تحت تأثیر آیات کریمه زیر قرار گرفته است:

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه، ۵۵)

«و بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (السجده، ۷-۸)

«أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» (الصفات، ۱۱)

در بیت زیر ابوالعتاهیه نسبت همه انسانها را یکی دانسته و می گوید:

و الْأَرْضُ طَيِّبَةٌ وَ كُلُّ بَنِي حَوْأً وَ أَحَدٌ نَسَبُهُ

(همو، ۶۳)

زمین پاکیزه است و اصل و نسب همه فرزندان حوا
بر روی زمین یکیست

الهام بخش شاعر در سرودن بیت مذکور آیه کریمه زیر بوده است:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (الاعراف، ۱۸۹)

ابالعتاهیه در جایی دیگر به کیفیت خلقت انسان اشاره می کند و با استفاده از آیات

قرآنی آفرینش انسان را در مراحل و اطوار مختلف دانسته است:

و الْمَوْتُ خَلْقٌ وَاحِدٌ وَ الْخَلْقُ مُخْتَلَفٌ الضُّرُوبِ

(همو، ۵۱)

ما استوی الناس منذ كانوا أناساً خَلَقَ اللَّهُ خَلْقَهُ أَطْوَاراً

(همانجا، ۱۵۰)

مرگ یک بار پدید می آید و آفرینش به اشکال و اطوار مختلف،
انسانها در آفرینش با یکدیگر مساوی نیستند و خدا
آنها را به اشکال و اطوار مختلف آفریده است.

«وقد خلقکم اطوارا» (نوح، ۱۴)

۲- توجه به معاد و روز قیامت

معاد و روز جزاء یکی از اصول دین و از درون مایه‌های عمده و زیر بنایی در آثار اعتقادی و تعلیمی موجود در ادبیات دینی بشمار می‌رود و شاعران و نویسندگان تا حدودی در آثار خویش به این حوزه توجه کرده و از جهات گوناگون به توضیح و تفسیر آن پرداخته‌اند ابوالعتاهیه به عنوان شاعری که مضامین دینی فراوانی را در شعر خود وارد نموده در اشعار خود به مقوله معاد و روز قیامت رویکردی خاص داشته در این زمینه از مضامین قرآنی بهره‌های زیادی جسته است:

غداً تخربُ الدُّنیا و یذهبُ أهلُها جمیعاً و تطوی ارضُها و سماؤها

(همو، ۲۲)

فردای قیامت دنیا خراب می‌شود و اهل آن همگی فانی می‌گردند
و طومار زمین و آسمان در هم پیچیده می‌شود.

بیت مذکور یاد آور آیه کریمه زیر است:

«یوم نطوی السماء کطی السَّجَلِّ للکتاب» (الانبیاء، ۱۰۴)

الا انَّ العبادَ غداً رمیمٌ و انَّ الارضَ بعدهم تُدکُّ

(همانجا، ۲۷۳)

زنهار که بندگان خدا فردای قیامت به استخوانهای پوسیده بدل می‌گردند
و زمین در هم کوبیده می‌شود.

بیت مذکور اشاره به این آیه کریمه دارد:

«کَلَّا اِذَا دُکَّتِ الْاَرْضُ دُکًّا دُکًّا» (الفجر، ۱۲۱)

و ما الدُّنیا بباقیةٍ

سنترحُّ ثمَّ تنسفُ^۱

(همو، ۳۴۶)

دنیا بر حال خود باقی نمی‌ماند بلکه از جا کنده خواهد شد.

در بیت فوق از واژه «نسف» که در آیه زیر وارد شده استفاده گردیده است:

«و لذا الجبالُ نُسِفَت» (المرسلات، ۱۰)

و نیز آیه «و یسألونک عن الجبال فقل ینسفُها ربی نسفا» (طه، ۱۰۵)

لستُم تُرجونَ للحساب و لا

یومَ تكونُ السماءُ منفطره

(همو، ۱۸۷)

امید به روز حساب و آن روز که آسمان شکافته می‌شود ندارید

در بیت یاد شده واژه «منفطره» بکار رفته که از آیه زیر اقتباس گردیده است:

«السماءُ منفطرٌ به و کانَ وعدُ ربِّک مفعولاً» (المزمل، ۱۸) و نیز «اذا السماء انفطرت».

(الانفطار، ۱)

للهِ یومٌ تفشیر جلودهم

للهِ یومٌ تفشیر جلودهم

(همو، ۲۸۵)

عجب روزیست آن روز که پوستهایشان از ترس می‌لرزد و

موی سر کودکان سپید می‌گردد

بیت مذکور برگرفته از مضمون این آیه کریمه است:

«یوم ینفخُ الصورُ و یجعلُ الولدانُ شیباً» (المزمل، ۱۷)

شاعر ضمناً در مصرع نخست بیت یاد شده از آیه زیر اقتباس نموده است:

«... تقشیرٌ منه جلودُ الذین ینفخون ربهم...» (الزمر، ۲۳)

روز قیامت «یوم التغابن» نامیده شده است از آن جهت که همه در آن روز احساس زیانکار

بودن می‌کنند و ابوالعاهیه این تعبیر قرآنی را در بیت زیر آورده است:

۱- واژه تنسف به معنای اصل و ریشه کردن است (نک، ۱ نیس، ماده نسف)

یومُ التَّغَابِنِ وَ التَّبَائِنِ وَ التَّنَا
زُلِّ وَ الامورِ عَظْمُهُ الْاَهْوَالِ

(همو، ۹۳)

روز زیان و ظهور و نزول و روز ترس و هراس فراوان (روز قیامت)
آن روز روز تغابن (احساس پشیمانی) است.

بیت یاد شده مستفاد از آیه کریمه زیر است:

«ذَلِكِ يَوْمِ التَّغَابِنِ» (التغابن، ۹)

روز قیامت روز رسیدگی به اعمال براساس قسط و عدل است:

و هَذِي الْقِيَامَةُ قَدْ أَشْرَفَتْ
عَلَى الْعَالَمِينَ لِمِيقَاتِهَا
و قَدْ أَقْبَلَتْ بِمَوَازِينِهَا
وَ أَهْوَالِهَا ثُمَّ رَوَعَاتِهَا

(همو، ۹۳)

روز قیامت به عنوان میعادگاه جهانیان به آنان نزدیک است
آن روز با میزان (ترازو) و ترس و هراس فراوان می آید.

ابیات فوق یادآور آیات کریمه زیر است:

«أَزْفَتِ الْأَزْفَةَ» (النجم، ۵۷)، «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ». (الانبیاء، ۴۷)

روز قیامت روز شکافته شدن زمین (انشقاق ارض) است:

يَوْمَ انْشِقَاقِ الْأَرْضِ عَنْ أَهْلِ الْبِلَى
فِيهَا وَ يَبْدُو السَّخَطُ وَ الرِّضْوَانِ

(همو، ۳۷۳)

روزیکه زمین با هم ساکنانش از هم شکافته می شود و
خشم و رضای خداوند آشکار می گردد

بیت یاد شده اشاره به آیه کریمه زیر است:

«يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا» (ق، ۴۷)

در آن روز پرده‌ها کنار می رود و اسرار و رازها فاش خواهد شد:

وَ خِيفَ الْقِيَامَةَ مَا اسْتَطَعْتَ فَأَنَّمَا
يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَوْمُ كَشْفِ الْمَخْبِيَّاتِ

(همو، ۷۳)

تا آنجا که می توانی از قیامت بترس که روز قیامت روز آشکار شدن نهانهاست.

بیت مذکور به این آیه اشاره دارد:

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (الطارق، ۹)

قیامت روز حسرت خوردن و پشیمانی نامیده شده است:

أَمَا الْغَبْطَةُ وَالْحَسْرَةُ
هُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ

(همو، ۳۷۱)

براستی که اندوه و حسرت تنها در روز قیامت است.

ابوالعناهیة تعبیر مذکور را از این آیه الهام گرفته است:

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ» (مریم، ۳۹)

در روز قیامت جهنم برای مردم آشکار و شاهر می شود:

خَلَّصْنِي تَخْلَصَ يَوْمَ بَعْثِ
إِذَا لِلنَّاسِ بُرْزَتِ الْجَحِيمُ

(همو، ۱۲۶)

نجاتم ده در روز رستاخیز آنگاه که آتش سوزان جهنم

در برابر مردم آشکار می شود

شاعر مصراع دوم بیت فوق را از آیه زیر اقتباس نموده است:

«وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى» (النازعات، ۳۶)

در روز قیامت پروردگار همه ما را جمع خواهد کرد.

فَان نَحْنُ عَشْنَا يَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَنَا
وَإِنْ نَحْنُ مِتْنَا فَالْقِيَامَةُ تَجْمَعُ

(همو، ۳۷۱)

آگاه که زنده ایم خدا ما را گرد هم آورد و آنگاه که می میریم باز هم خدا

ما را در قیامت گرد هم می آورد.

بیت فوق تداوی بخش آیه ذیل است:

«قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ» (سبا، ۲۶)

در قیامت انسان تنها به سوی خدا روانه می شود همانگونه که تنها آفریده شده است:

تموتُ فرداً و تأتي
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فرداً

(همو، ۱۲۶)

تنها می میری و روز قیامت تنها می آیی

دیدگاه شاعر در بیت فوق یادآور آیات زیر است:

«و لقد جئتمونا فرادی كما خلقناکم أول مره» (الانعام، ۹۴) و نیز «و کلّمهم آتیه يومَ القیامه

فرداً» (مریم، ۷۱)

اعضا و جوارح انسان در آن روز بر علیه او گواهی و شهادت خواهند داد:

و انَّ ألبَّ النَّاسِ مَنْ كانَ همَّه
بما شهدت منه علیه الجوارحُ

(همو، ۱۰۶)

به راستی که عاقل ترین مردمان آنانی هستند که بیم اعمالی را دارند که روز قیامت اعضا و جوارحشان بر علیه آنها گواهی می دهد.

الهام بخش ابوالعتاهیه در این زمینه آیات نورانی قرآن است و از جمله آنها آیه زیر:

«يوم تشهد عليهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما كانوا یعملون» (النور، ۲۴)

زمان گذر از آتش جهنم و کشیده شدن در زنجیرها هنگامه سختی است:

أیّ يوم یومُ الممرِّ علی النَّا
رِوَاهِوالها العظامِ الشَّدادِ
أیّ يوم یومِ الخلاصِ مِنَ النَّا
رِوهولِ العذابِ و الأَصْفادِ

(همو، ۲۰)

عجب روز سختی است روز عبور از آتش جهنم که لبریز از ترس و وحشتی عظیم است.

آیاتی که شاعر در ابیات بالا بدانها تمسک بسته فراوان است به دو نمونه اکتفاء می شود:

«وان منکم الّٰؤارڈها» (مریم، ۷۱) و «وتسرى المجرمین یومئذ مقرّنین فی الأصفاد».

(ابراهیم، ۴۹)

۳- مکافات عمل

ابوالعتاهیه در ارتباط با قیامت و مکافات عمل در آن روز بشدت از معارف عمیق قرآنی تأثیر پذیرفته است و این موضوع در ابیات زیر به خوبی مشهود است. در این ابیات شاعر به اعمالی اشاره می‌کند که از این جهان فرستاده و در سرای باقی آن را به تمام و کمال دریافت می‌کند و براساس آن به سعادت یا شقاوت ابدی می‌رسد:

و اعلم بان المرء مر	تهن بما کسبت یداه
(همو، ۱۴۲)	
کل نفس ستوا فی سعیها	و لها میقات یوم قد وجب
(همو، ۴۸)	
الموت حق و الدار فانیه	و کل نفس تجزی بما کسبت
فما ماتت الأحياء إلا لیبعثوا	و الا لتجزی کل نفس بما سعت
(همو، ۸۴)	
غداً توفی النّفوس ما کسبت	و یحصد الزارعون ما زرعوا
(همو، ۲۳۴)	

آگاه باش که آدمی در گرو اعمالی است که از او سر می‌زند.
 هرکس در روز قیامت که حتماً خواهد آمد با خدایش وعده ای دارد
 و به همه سعی و تلاش خود می‌رسد.
 مرگ حق است و سرای دنیا فانیهست و هر کسی به جزای آنچه کرده می‌رسد.
 زنده‌ها نمی‌میرند جز برای زنده شدن (در قیامت) و رسیدن به جزای اعمال
 خود در آن روز فردای قیامت هر کس هر چه کرده بی‌کم و کاست
 می‌بیند و مردمان آنچه کاشته‌اند درو می‌کنند.

انعکاس مضامین آیات زیر در ابیات یاد شده به خوبی روشن و نمایان است:
 «کل امری بما کسب رهین» (الطور، ۲۱)، «و وفیت کل نفس ما عملت» (الزمر، ۷۰)،
 «انما تجزون ما کنتم تعملون» (الطور، ۶۱)، «ان یوم الفصل میقاتهم أجمعین» (الدخان، ۴۰)،

«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنْ سَعَىٰهٖ سَوْفَ يُرَىٰ» (النجم، ۴۰-۳۹) و «وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (الانعام، ۳۶)

۴- نکوهش دنیا

یکی از شالوده‌های فکری ابوالعتاهیه که از اشعارش به خوبی پیداست مذمت و نکوهش و تحقیر دنیا و هر آنچه که در آن است، می‌باشد. در نظر او دنیا مجموعه‌ای از امور فریبنده ناپایدار، سرشار از مکر و خدعه، لبریز از رنج و نومیدی است. گاه ممکن است به انسان روی خوش نشان دهد و اسباب راحتی و نعمت او را فراهم آورد ولی دیری نمی‌پاید که او را روانه گور می‌کند. دنیا محل عبور و معبر انسانهاست و با همه زیبایی که دارد زودگذر و فانی است. این اندیشه در قصائد ابوالعتاهیه بسیار پررنگ و چشمگیر است و به اشعار او رنگ و بویی زاهدانه بخشیده است. ابوالعتاهیه در یافتن تعابیر تحقیرآمیز و مذمت باری که برای دنیا بکار برده است فراوان از آیات قرآن بهره برده است و در بسیاری از اوقات لفظ و معنا را با هم اقتباس نموده و در پاره ای اوقات تنها معنا را اقتباس کرده و لفظ را تغییر داده است. آنچه در زیر می‌آید برخی از آراء و برداشتهای شاعر است پیرامون دنیا که در این آراء و اندیشه‌ها سخت تحت تأثیر قرآن کریم قرار گرفته است:

۴-۱- دنیا موجب طغیان آدمی است:

المرءُ آفتهُ هوی الدنیا و المرءُ یطغی کلما استغنی

(همو، ۱۷۰)

آفت آدمی عشق به دنیاست و او هرگاه که بی نیاز شود سرکشی می‌کند.

الهام بخش ابوالعتاهیه در اندیشه مذکور این آیه کریمه بوده است:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَآكْفُرًا إِنَّهُ رَآهٖ سَوَآءَ كَلَّمَكَ الْغَاقِلُ وَ الَّذِي كَفَرَ لَكَ الْكَلْبُ الْكَلْبُ» (العلق، ۶-۷)

۴-۲- دنیا سرای آسایش نیست:

أفّ للدنیا فلیست هی بدار انما الأراحه فی دارالقرار

(همو، ۱۵۷)

اف بر دنیا که سرای فانی است و آسایش و راحتی در سرای باقی (آخرت) است

بنابر بیت مذکور راحت و آسایش تنها در «دارالقرار» یعنی سرای آخرت وجود دارد

شاعر به تأسی از آیه کریمه زیر آخرت را «دارالقرار» نامیده است:

«یا قوم انما هذه الحياه الدنيا متاعٌ و ان الآخرة هي دارالقرار» (،)

۳-۴- دنیا دار غرور و فریب است:

انما الدنيا غرورٌ کلها مثل لمع الآل فی الأرض القفار

(همو، ۱۷۰)

ألا انما الدنيا متاعٌ غرور و دارٌ صعود مره و حُدور

(همو، ۱۵۷)

دنیا سراسر فریب است مانند درخشش سراب در بیابان

زندهار که این دنیا کالای فریب است و سرای فراز و نشیب

در ابیات مذکور دنیا به کالایی تشبیه شده است که برگرفته از این آیه است:

«و ما الحياه الدنيا الا متاع الغرور» (آل عمران، ۱۸۵)

۵- تقوی

یکی از تعبیر قرآنی - اسلامی کلمه تقوی و مشتقات آن است که ابوالعتاهیه در اشعار خود برای بیان مقصود و هدف خود از این کلمه بسیار استفاده نموده است. و با استفاده از تعبیر و عبارتهای ادبی و شاعرانه انسانها را به این فضیلت والای انسانی فرا خوانده و تقوی و پرهیزگاری را بهترین زاد و توشه از این دنیا برای رستگاری در جهان آخرت قلمداد کرده است.

اشد الجهاد جهادُ الهوی و ما کرم المره الا التقی

(همو، ۱۶۵)

بالاترین جهاد، جهاد با هوای نفس است و کرامت آدمی تنها بواسطه تقواست

بیت فوق اشاره به آیه زیر دارد:

«انَّ أكرمكم عند الله اتقاكم» (الحجرات، ۱۳)

ابوالعناهیة با الهام از قرآن کریم تقوی را بهترین زاد و توشه دانسته است:

تزوّد من الدّیة التّقی و التّهی فقد
تنکرت الدّیة و حان انقضاءها
(همو، ۲۲۵)

و هی السّبیلُ فخذ لِنفسک عُدّه
فکان یومک عن قلیل قد أتى
(همانجا)

أیّها المزمع الرّحیلَ عن الدّنیة
تزوّد لذاک من خیر زاد
(همانجا، ۱۱۹)

فان اتّقیّت فان تقّ
وی الله من خیر النّفل
(همانجا، ۳۱۲)

از دنیا تنها خود را به توشه تقوی و خرد مجهز کن به راستی که چهره دنیا دگرگون شده و زوال آن فرا رسیده است.

راه همین است پس توشه خود را برگیر تو گویی که روز قیامت فرا رسیده است.

ای کسی که درانتظار رفتن از این دنیایی برای آن سرایت بهترین توشه را برگیر.

اگر اهل تقوی باشی بهترین زاد و توشه است.

ابوالعناهیة مضمون ابیات مذکور را از آیه زیر الهام گرفته است:

«و تزوّدوا و افان خیر الزّاد التّقی» (البقره، ۱۹۷)

به عقیده ابوالعناهیة تقوی و پرهیزگاری بهترین عاقبت و سرانجام را به ارمغان می آورد:

للتّقی عاقبه محموده
و التّقی المحض من کان یرع
(همو، ۳۲۵)

تقوی سرانجام نیکو دارد و پرهیزگار مخلص کسی است

که خدا ترس و باورع باشد

بیت مذکور تداعی بخش آیات زیر است:

«و العاقبه للمتّقی» (القصص، ۸۳) و «ان للمتّقیّن لِحسن مآب». (ص، ۴۹)

۶- عمل صالح

از بارزترین مضامین قرآنی که در شعر ابوالعتاهیه متجلی گشته است دعوت به انجام اعمال صالح و نیک می باشد وی همچون مرشدی خیرخواه و ناصحی مشفق انسانها را به انجام عمل صالح و نیکوکاری فرا می خواند و با الهام از آموزه های قرآنی اعمال صالح را بهترین ذخیره آخرت می داند:

و اذا اردتَ ذخیرهً تبقى فنا فِش فی ادخار الباقیات الصالحات

(همو، ۳۷)

خیر اکتسابِ الفتی ما کان من عملٍ ذاک و صبرٌ علی عُسْر و میسره

(همانجا، ۹۲)

لم تنتفع الا بفعل صالح ان کان عندک

(همانجا، ۹۴)

فامهد لنفسیک صالحاً تجزی به و انظر لنفسیک ای امر تتبع

(همانجا، ۲۲۱)

اگر ذخیره جاودانه آخرت را می خواهی در انجام آنچه که باقیات صالحات است

شتاب کن بهترین چیزی که آدمی می تواند برای آخرتش ذخیره کند

عمل نیک است و صبر در خوشی و ناخوشی.

جز عمل صالحی که نزد توست چیزی به حال تو سودمند نخواهد بود.

برای خودت فراهم کن عمل صالحی که پاداش آنرا می بینی و نیک بنگر که چه اعمالی را

برای خودت از پیش می فرستی.

مضمون ابیات ذکر شده اشاره به آموزه های دینی مستفاد از آیات زیر دارد:

«و الباقیاتُ الصّالحاتُ خیرٌ عندَ ربِّکَ ثواباً و خیرٌ أملاً» (الکھف، ۴۶)

«و أمّا من ءامن و عمل صالحاً فله جزاء الحسنی» (همان، ۸۸)

ابوالعتاهیه در آیات زیر انسان را مورد خطاب قرار داده و به او یاد آوری می کند که در روز قیامت نامه اعمال از طرف راست یا چپ به او داده خواهد شد و مورد سؤال و بازخواست قرار خواهد گرفت:

و مسؤولُهُ يَا نَفْسُ أَنْتَ فَيْسْرِي

جواباً لِيَوْمِ الْحَشْرِ قَبْلَ سَوَالِكِ

(همو، ۲۷۴)

لِيَعْلَمَ كُلُّ ذِي عَمَلٍ

بِأَنَّ اللَّهَ سَأَلَهُ

(همو، ۳۲۲)

از تو سوال خواهد شد ای نفس پس پیش از آنکه در روز رستاخیز از تو سوال کنند

برای خود پاسخی فراهم کن

هر کسی باید بداند که خداوند از کردار و اعمال او سوال خواهد کرد.

ابوالعناهیة مضامین فوق را از آیات زیر گرفته است:

«يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تَجَادُلُ عَنْ نَفْسِهَا» (النحل، ۱۱۱)

«وَقِفْوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (الصفات، ۲۴)

«إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» (الاسراء، ۳۶)

انسان روز حسابرسی در مورد آنچه از پیش فرستاده، مورد بازخواست قرار می گیرد:

وَاعْلَمَ بِأَنَّ جَمِيعَ مَا قَدَّمْتَهُ

عندالاله موفراً لِكِ يَضَعُ

(همو، ۲۲۲)

آگاه باش که همه اعمالی که پیش از این فرستاده ای در نزد خدا

حاضر است و تباہ نگشته است

تأثیر پذیری بیت مذکور از آیات زیر در خود توجه است:

«وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (الحشر، ۱۸)

«أَنَا أَنْذَرْنَا كَمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (النبأ، ۴۰)

شاعر در ابیات زیر حال و روز خود را در جهان آخرت به تصویر کشیده و می گوید:

کاش می دانستم آیا کارنامه ام به دست راستم داده می شود یا به دست چپ:

لَيْتَ شِعْرِي بِيَمِينِي أُعْطِي

أَمْ شِمَائِلِي ذَاكَ الْكِتَابَا

(همو، ۵۷)

أيا نفسُ لا تنسى كتابك و اذكري

لك الويلُ ان أعطيتَه بشمالك

(همو، ۲۷۴)

ای کاش می دانستم نامه اعمالم را به دست راستم می دهند یا چپ
ای نفس! نامه عملت را فراموش مکن و به یاد داشته باش که ویل و عذاب از آن تو
خواهد بود اگر نامه عملت را به دست چپت دهند.

این دیدگاه شاعر یادآور آیاتی نظیر آیات زیر است:

«فاما من أوتى كتابه بيمينه فسوف يحاسب بسيراً و ينقلبُ الى أهله مسروراً و أما من

أوتى كتابه وراء ظهره فسوف يدعو ثوراً» (الانشقاق، ۷-۱۱)

نکته مهمی که ابوالعتاهیه در ابیات زر مورد توجه قرار داده لزوم هماهنگ بودن قول و فعل است به نظر ابوالعتاهیه دوگانگی سخن و عمل نزد خدا بسیار مکروه و ناپسند است:

والمراء لیس بکامل فی قوله

حتى یزین قوله بفعال

(همو، ۲۹۰)

یاذا الذی یقرا فی کتابه

ما أمر الله و لا یعملُ

قد بین الرّحمن مقت الذی

یامرُ بالحقّ و لا یعملُ

یامرُ بالحقّ و لا یعملُ

اقواله فصّمته أجملُ

ان الذی ینهی و یاتی الذی

عنه نهی فی الخلق لا یعدلُ

والرّاکبُ الذّنب علی جهله

أعذرُ ممن کان لا یجهلُ

(همو، ۲)

آدمی در گفتار خود به کمال نمی رسد مگر آنکه گفتارش را با عمل زنت دهد.

ای کسی که گفتار خدا را در کتاب خدا می خواند اما عمل نمی کند

خداوند رحمان خشم خود را از کسی که دیگران را بسوی حق می خواند و خود

عمل نمی کند بیان کرده است

آن کس که افعالش به گفتارش شبیه نیست اگر سکوت کند برایش زیباتر است.

آن کس که خلق را از کاری باز می دارد و خود با آنچه از آن نهی کرده

عمل می کند از عدالت بیرون است.

آن کس که از روی جهل گنه می کند عذرش پذیرفته تر است از آن که گنه می کند و جاهل نیست.

مضمون ابیات فوق از آیات زیر اقتباس شده است:

«يا ايها الذين ءامنوا لم تقولون ما لا تفعلون» «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»

(الصف، ۲)

ابوالعاهیه انسان را مکلف به آنچه از اندازه و سع و طاقتش فراتر است نمی داند:

و الله أرحم بالفتى من نفسه
فَاعْمَلْ فَمَا كَلَّفْتَ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ
وَأَسْأَلُ عَنِ دُنْيَاكَ عَمَا اسْتَطَعْتَهُ
وَاللَّهُ عَنِ تَكْلِيفِ مَالِمٍ تَسْتَطِيعُ

(همو، ۲)

خداوند از آدمی به خودش مهربان تر است پس به انجام آنچه که قادر نیستی

تکلیف نداری در دنیایت تا می توانی دوری کن از آنچه

که انجامش از عهده تو تو بیرون است

چنانکه پیداست شاعر مضمون دو بیت فوق را از آیات زیر برگرفته است:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا وَوَسْعَهَا» (البقره، ۲۸۶)

۷- شکر و سپاس به درگاه خداوند

ابوالعاهیه در اشعار خود به سپاس و ناسپاسی (شکر و کفر) در برابر نعمت های خداوند اشاره کرده و آن را موجب سعادت یا شقاوت انسان دانسته و به تاسی از قرآن کریم شکر و کفر را در مقابل هم قرار داده است:

فَلَنْ شُكْرٌ لَتَشْكُرَنَّ لِمُنْعَمٍ
وَلَنْ كَفْرٌ لَتَكْفُرَنَّ عَظِيمًا

(همو، ۳۳)

و لم يكفر العرف الا شقى
ولم يشكر الله الا سعيد

(همانجا، ۲۹۰)

اگر شکر گویی شکر و سپاس خدای منعم را به جای آورده ای و اگر ناشکری کنی
ناسپاسی در برابر خدای عظیم کرده ای.

شقاوتمند ناسپاس است و قدرناشناس. و سعادت‌مند سپاسگزار است و قدر شناس.

ابیات مذکور که بیانگر اختیار انسان در انتخاب راه شکرگذاری یا ناسپاسی است از آیه
زیر اقتباس شده است:

«وهدیناه النجدین» (البلد، ۱۰) و نیز «اناهدیناه السبیلَ اَما شاکراً و اَما کفوراً». (الانسان، ۱۰)

ابوالعناهیة شکر و سپاس در برابر خدا را موجب افزایش نعمتها می‌داند:

و مَنْ یَشکُرِ اللهُ لَمْ یَنسَهُ و لَمْ یَنْتَقِطِ مِنْهُ یَوْماً مَزِیدَ

(همو، ۱۱۵)

خدا سپاسگزار نعمتهایش را به فراموشی نمی‌سپارد و فزونی نعمت از او گرفته نمی‌شود

بیت بالا یادآور آیات زیر است:

«نعمه من عندنا کذلک نجزی من شکر» (القمر، ۳۵) و نیز «لئن شکرتم لازیدنکم و لئن

کفرتم ان عذابى لشدید». (ابراهیم، ۷)

۱- مبارزه با هوای نفسانی

یکی از موضوعاتی که ابوالعناهیة به آن پرداخته است مبارزه با هوی و هوس و لذتهای
زودگذردنیوی و مقاومت در برابر شهوات آن است. در این خصوص نکات زیر قابل ذکر است:

۱- مخالفت با هوی و هوس خیر فراوان بدنبال دارد

خالف هواک اذا دعاک لریبه فلربَّ خیر فی مخالفه الهوی

(همو، ۲۳)

با هوای نفست مبارزه کن آنگاه به سوی گناهت می‌خواند که خیر فراوان

در مخالفت با هوای نفس است.

مفهوم بیت فوق برگرفته از این آیه کریمه است:

«فأما من خافَ مقامَ ربِّه و نَهی النَّفسَ عَنِ الهویِ فَانَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوِی» (النازعات، ۲۶)

۲- هوی و هوس موجب گمراهی است

أنت باللّهوِ و الهوى مَخدوعُ أيها البصيرُ الصّحيحُ السّميعُ
عجباً ذا أو يستصم سمیعُ کیف یعمی عن السبیل بصیر*

(همو، ۱۱۲)

ای انسان بینا و شنوا و سالم تو قریب لهو و لعب و هوی را خورده‌ای
چگونه انسان بینا را نمی بیند شگفتا چگونه انسان شنوا نمی شنود!؟

مضمون ابیات فوق با مفهوم آیه زیر تناسب دارد:

«و لا تتبّع الهوى فَيُضَلِّكَ عن سبیلِ الله» (ص، ۲۶)

۳- الهام خیر و شر به نفس

ابوالعتهیه با استفاده از آیات قرآن کریم بر این باور است که خیر و شر و خوبی و بدی
به نفس آدمی الهام شده است. و نفس آدمی قادر به شناخت راه صواب و راه خطاست.
ابوالعتهیه نفس آدمی را عامل بهشتی یا جهنمی شدن وی می داند:

و أنظر لِنفسک ما است طعتَ فأنّها نارٌ و جنّه

(همو، ۱۱۲)

به نفست بنگر تا می توانی که بهشت و جهنم همان نفس توست

آیه زیر ظاهراً الهام بخش شاعر در معنای مذکور بوده است:

«فالههما فجورها و تقواها» (الشمس، ۸) و نیز «أنا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً»

(الانسان، ۳)

۹- صبر و بردباری

ابوالعتهیه در بسیاری از ابیات خود انسان را به صبر و بردباری در امور زندگی دعوت
نموده است. او صبر و بردباری را در هر حال برای انسان لازم و ضروری می بیند. هم در
حال بلا و مصیبت و از دست دادن نعمتها و هم در حال خوشی و بدست آوردن نعمتها.
در حالت دوم باعث می گردد تا انسانی که نعمتها به او روی آورده از خود بیخوده نشود و

سر مست و مغرور نگرود ابوالعناهیة در این خصوص چنین سروده است:

لا تفرحن بما ظفرت به و اذا نكبت فإظهر الجلدا

(همو، ۱۱۲)

برای آنچه به کف آورده ای شادی مکن و برای آنچه از دست داده ای صبر پیشه کن.

مضمون بیت مذکور یادآور این آیه کریمه است:

«لیکلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم». (آل عمران، ۱۳۰) شایان به ذکر است

که حضرت علی (ع) این آیه شریفه را ملاک زهد واقعی قلمداد نموده‌اند.

۱۰- مرگ

یکی از موضوعاتی که ابوالعناهیة در اشعار خود به آن پرداخته و در مورد آنها سخنها گفته است مرگ و نکات مربوط به آن است. ابوالعناهیة از مرگ به عنوان حقیقتی اجتناب ناپذیر یاد کرده و آن را سرنوشت محتوم آدمیان قلمداد نموده است ابوالعناهیة با توجه به مقدر بودن مرگ برای انسان‌ها چونان آموزگاری مشفق آنها را از هوس بازی و زورمداری و مال پرستی برحذر می‌دارد. نکات زیر در این زمینه در خور توجه و تأمل است:

۱-۱۰- عاقبت همه مرگ است

ألا أننا كلنا بائدٌ و ای بنی آدم خالدٌ

(همو، ۱۲۰)

زنهار که همه ما دستخوش فنائیم و کدام بنی بشر است که جاودانه باشد!؟

بیت مذکور مضمون این دو آیه کریمه است:

«كلٌ من علیها فان» (الرحمن، ۲۶) و نیز «و ما جعلنا لبشرٍ من قبلك الخلدَ أفان متَّ فهم

الخالدون». (الانبیاء، ۳۴)

۲-۱۰- همه از خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم

و بدوهم كان ربهم و كلُّ الی ربّه عائداً

(همانجا)

سرآغازشان از سوی پروردگارشان بوده است و هر کس بسوی پروردگارش باز می‌گردد.

بیت مذکور در بردارنده مضمون و مفاد این آیه کریمه است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ» (البقره، ۱۵۶)

۱۰-۳- زمان و مکان مرگ نامعلوم است

ليتَ شعري فأنني لستُ أدري
و بأى البلاد تقبضُ رُوحى
أى يوم يكونُ آخرُ عمرى
و بأى البلاد يُحفرُ قبرى

(همو، ۱۱۴)

ای کاش می دانستم ولی نمی دانم چه روزی پایان عمر من است در کجا جانم گرفته می شود و در کجا گورم کنده می شود.

دو بیت مذکور یادآور این دو آیه است:

«و ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (آل عمران، ۱۴۵) و نیز «و ما تدرى نفس باى ارض تموت» (القمان، ۳۴)

۱۰-۴- فرار از مرگ غیرممکن است

كَيْفَ ما فرمَنَ الموتُ حىً
و هو يُدينه اليه الفرارُ

(همو، ۱۵۸)

هَرَبُ المرءِ مِنَ الموتِ و هل
يَنْتَفِعُ المرءُ مِنَ الْمَوْتِ الْهَرَبُ

(همانجا، ۳۱۴)

آدمی چگونه از مرگ می‌گریزد در حالی که فرار او را به مرگ نزدیک می‌گرداند. آدمی از مرگ می‌گریزد. آیا گریز از مرگ به حال او سودی دارد؟

این اندیشه از قرآن کریم برگرفته شده است:

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (الجمعه، ۸) یعنی: بگو این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد. و نیز «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ

الموتِ أو القتلِ». (الاحزاب، ۱۶) یعنی: بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید سودی به حال شما نخواهد داشت.

۱۰-۵- مرگ در کمین انسانهاست

و الموتُ یرتصدُّ النفوسَ و کلَّنا
للموتِ فیءٌ و للترابِ نصیبُ

(همو، ۱۴۶)

مرگ در کمین جانهاست همه ما قسمت مرگیم و نصیب خاک

شاعر مضمون بیت یاد شده را از این آیه اقتباس کرده است:

«یُرْسَلُ عَلَیْكُمْ حَفْظُهُ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا یَفْقَرُونَ» (الانعام، ۶۱)

۱۰-۶- مرگ در کمین انسانهاست

و کم بادَ جمعٌ أولوا قوه
و حصنٌ حصینٌ و قصرٌ مشید

(همو، ۱۱۷)

لتنالک المنايا و لو أن
ک فی شاهی علیک الحصون

(همو، ۳۷۶)

چه مردان قدرتمندی به هلاکت رسیدند و چه برج و باروها

و قصرهای محکمی خراب گشتند!

مرگ تو را در می یابد هر چند به دژهای محکم و بلندی پناه برده باشی

ابیات یاد شده بیانگر تأثیر پذیری شاعر از کلام وحی است:

«أینما تكونوا یدرککم الموتُ و لو کنتم فی بروجٍ مشیدة» (النساء، ۷۸)

۱۰-۷- مرگ همه را در بر می گیرد

کلُّ یفارقُ روحها
و بضدرة منها غلیلُ

(همو، ۳۱۴)

الموتُ بابٌ و کلُّ الناسِ داخله
یا لیتَ شعری بعدَ البابِ ما الدارُ

(همانجا، ۲۹۲)

هر جسمی از روحش جدا می شود و سینه اش از فراق روح می سوزد.
مرگ دری است که همه وارد آن می شوند. ای کاش می دانستم آن در به کدامین سراباز
می شود (سرای بهشت یا جهنم؟)

ابیات فوق یادآور این کریمه است:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵)

۱۰-۸- استقبال از مرگ

برخی از جانها داوطلبانه دعوت خدا را لیبیک گفته و به آغوش مرگ شتافته اند و برخی
دیگر در انتظار مرگ به سر می برند:

أجاب نفوسٌ داعي الله فانقضتُ و أخرى لداعي الموتِ منتظرات

(همو، ۸۳)

گروهی از جانها دعوت خدا را اجابت کردند و رفتند و گروهی دیگر
در انتظار دعوت، مرگ بسر می برند

به نظر می رسد ابوالعاهیه بیت ذکر شده را بر پایه آیه ذیل سروده باشد:

«من المومنين رجالٌ صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و من من ينتظرٌ و ما
بدلوا تبديلاً». (الاحزاب، ۱۲۳)

۱۰-۹- شهادت در راه خدا بهترین مرگ است

خيرٌ مماتٍ قتلهٌ في سبيله و خيرٌ المعاشِ الخوفُ منه أو الزهدُ

(همو، ۱۱۷)

بهترین مرگ کشته شدن در راه خداست و بهترین زندگی ترس از خدا و زهد است

ابوالعاهیه با الهام از آیات کریمه زیر کشته شدگان در راه خدا یعنی شهادت را بهترین
مرگ دانسته است:

«ولا تقولوا لمن يُقتل في سبيلِ الله أمواتاً بل أحياءٌ و لكن لا تشعرون» (البقره، ۱۵۴) و نیز

«ولا تحسبن الذين قُتلوا في سبيلِ الله أمواتاً بل أحياءٌ عند ربهم يرزقون». (آل عمران، ۱۶۹)

۱۰-۱۰- سكرات الموت (شدت مرگ)

ابوالعتاهیه پیرامون شدت و سكرات مرگ این چنین سروده است:

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْ سَكْرَةِ الْمَوْتِ سَكْرَةٌ وَأَيُّ امْرِئٍ مِنْ سَكْرَةِ الْمَوْتِ يُفْلِتُ
تَعَجَّبْتُ اذْ لَهْوٌ وَلَمْ أَرْ طَرْفَهُ لِعَيْنِ امْرِئٍ مِنْ سَكْرَةِ الْمَوْتِ لَا تُدْنِي

(همو، ۳۹۲)

هرکس از شدت سختی مرگ در رنج و سختی است و کیست که

از شدت مرگ گریزی داشته باشد؟

در شگفتم از اینکه آدمی سرگرم زندگیست حال آنکه هر پلک زدنی

او را به مرگ نزدیک تر می‌کند!

ابوالعتاهیه در سرودن ابیات یاد شده به مضمون آیه زیر توجه داشته است:

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ» (ق، ۱۹)

نتایج مقاله

- ۱- مضامین بلند و عمیق قرآن کریم همواره الهام بخش شاعران بزرگ عرب بوده است.
- ۲- ابوالعتاهیه از برجسته ترین شاعران عصر عباسی اول و جزء شاعران نوآور و صاحب سبک می‌باشد.
- ۳- شعر او به خاطر برخورداری از عناصر نوآوری، سادگی، زیبایی سبک و اسلوب و موسیقی و دارا بودن مضامین ارزشمند و مفیدمورد توجه همگان است.
- ۴- ابوالعتاهیه در همه فنون شعری شاعری چیره دست بوده است اما شهرت او بیش از همه بخاطر زهدیات اوست.
- ۵- ابوالعتاهیه با سرودن قصائدی مستقل و زیبا در زمینه زهد این فن شعری را رشد و بالنده نموده و استقلال بخشید.
- ۶- شعر ابوالعتاهیه به ویژه زهدیات او از مایه‌ها و مضامین قرآنی بهره‌های بسیاری برده است.

- ۷- انگیزه‌های او در استفاده از درونمایه‌های قرآنی بیش از همه تبرک جستن به مضامین قرآنی، استفاده از آیات در تعلیم اخلاق، استناد به آیات برای اثبات آرا و عقائد دینی بوده است.
- ۸- شعر ابوالعتاهیه تجلی بخش بسیاری از مضامین اعتقادی و اخلاقی قرآن کریم است و بهترین شاهد و مصداق برای اثبات اثرپذیری شاعران عرب از قرآن کریم در همه ادوار خصوصاً عصر عباسی بشمار می‌رود.
- ۹- شعر ابوالعتاهیه نماینده آن بخش از ادبیات عصر عباسی است که در سطح وسیع و گسترده‌ای از الهام پذیرفته است.
- ۱۰- شعر ابوالعتاهیه و دیگر شاعران متأثر از قرآن کریم شعری لطیف، منزه و سرشار از واژه‌های دینی و قرآنی است.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسن: الاغانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳- حکمت علی اصغر، امثال القرآن، علی اصغر حکمت، بیناد قرآن چاپ ۲، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۴- صادق الرفاعی مصطفی، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۵- ضعیف شوقی، تاریخ الادب العربی ۳، العصر العباسی الاول، دارالمعارف، مصر.
- ۶- طراد مجید، دیوان ابوالعتاهیه، دارالکتب العرب، بیروت، ط ۱۴۱۷۲ هـ / ۱۹۹۷ م.
- ۷- فروخ عمر، تاریخ الادب العربی التعصر العباسی جزء ۲ دارالعلم الملائین ط ۱۹۸۵ / ۵ م.
- ۸- الفاخوری حناتاریخ الادب العربی، انتشارات توس تهران ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۹- المقدسی أنیس، أمراء الشعر العربی فی العصر العباسی، دارالعلم الملائین ط ۵ بیروت ۱۹۹۲ م.
- ۱۰- محمود الدش محمد، ابوالعتاهیه حیاتہ و شعره. دارالکتب للطباعه والنشر ۱۹۶۸ م.
- ۱۱- محمد علیان احمد، أبوالعتاهیه حیاتہ وأغراضه الشعریه دارالکتب العلمیه ط ۱ بیروت ۱۹۹۱/۱۴۱۱ م.
- ۱۲- هدار مصطفی، اتجاهات الشعر العربی فی القرن الثانی الهجری دارالعلم للملائین ط ۲، بیروت ۱۹۹۷ م.
- ۱۳- مسعودی ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، دارالفکر، بیروت ۱۹۹۱ م.